



■ مقدمه

اسلام در طول قرن‌ها برای مسلمانان آیین زندگی، کمال و اعتبار فراهم آورده است که باعث تردید هیچ مؤمنی نشده است اما حقیقت آن است که پیروان این دین از گروه‌های متنکر، متنوع و غیرمتحد، آن هم در جغرافیای سیاسی بسیار گسترده‌ای، تشکیل شده‌اند. این از آن رو است که مسلمانان درک یکپارچه‌ای از دین خود ندارند، زیرا گروه‌های مختلف مسلمانان آموزه‌های قرآنی و احادیث نبوی را به گونه‌های متفاوت تفسیر کرده‌اند. واژه «اسلامگرایی» نیز که برای تمییز قائل شدن میان جریان‌های گوناگون اسلامگرا از نگرش‌های مدرن و غربگرا به کار برده می‌شود هیچ‌گاه معرف جریانی یکدست و یکپارچه نبوده است و به دلیل وجود گرایش‌های مختلف و گاه متعارض در درون آن، امکان جمع کردن تمام این گرایش‌ها تحت مفهومی واحد وجود ندارد.گفتمان‌های اسلامگرا، عمدتاً خواهان جایگزینی وضع موجود با وضع مطلوب بر اساس آموزه‌های اسلام، آن هم در تمام ابعاد آن هستند. این نگرش را باید در چارچوب گفتمان اسلام سیاسی بررسی کرد. مطابق چنین نگرشی دین، صرف اعتقاد نیست بلکه ابعدی فراگیر دارد که تمام عرصه‌های حیات آدمی را در بر می‌گیرد. نکته مهمی که نباید از آن غفلت شود این است که اسلام سیاسی، به معنای آن نوع نگرش به اسلام است که برخلاف اسلام سکولار قائل به ایفای نقش در جامعه و سیاست است و در درون خود گرایش‌های گوناگون و بعضاً متضاد دارد؛ نظیر انقلابی، احیای، انتقادی، اصلاح‌طلب سنتی، مدرن، پاک دینی و سلفی- تکفیری. یکی از این جریان‌های مهم، اسلامگرایان سلفی- تکفیری هستند که با شعار بازگشت به اسلام ناب و احیای اندیشه اسلامی و سیره سلف، داعیه کسب قدرت سیاسی و حکومت بر تمام سرزمین‌های اسلامی را دارند؛ جریانی که اگرچه ریشه در تاریخ اولیه اسلام دارد، در دوران اخیر و عصر کنونی بیش از پیش فعال شده است. امروز امواج بی‌سابقه و رو به رشد سلفی‌گری، بویژه با رویکرد تکفیری و جهادی، به عنوان یک واقعیت ظهور، جای تأمل و تعمق بسیار دارد. از این رو، این جستار می‌کوشد با نگاه ریشه‌ای، به معرفی و واکاوی مبانی اندیشه‌های اسلام سلفی- تکفیری بپردازد.

بر این اساس، مطالب مقاله به ۲ بخش تقسیم می‌شود؛ در بخش نخست، نگاهی به سیر تاریخی جریان‌های قشری‌نگر و ظاهری‌مسکک که ایشخور فکری اسلام سلفی- تکفیری است و شمار می‌روند، خواهیم داشت و در بخش دوم به شکلی مبسوط، مبانی اندیشه‌های این جریان را در ۲ سمت معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی بررسی خواهیم کرد.

۱- سیر تاریخی جریان‌های ظاهری‌مسکک اسلامی

به طور کلی، در قرون اول تا سوم هجری قمری، اهل سنت از نظر فقهی به ۲ گروه اهل رأی و اهل حدیث تقسیم شدند. اهل حدیث که عنایت اصلی آنها بر تحصیل احادیث و ترتیب اخبار و احکام مبتنی بر نصوص است، در معرفت‌شناسی خویش به ترجیح نقل بر عقل و اولویت بخشیدن به نص، اعم از قرآن، سنت و عمل صحابه، تمایل داشتند. احمد بن حنبل (متوفی ۲۴۱ ه‍.ق) بنیانگذار فقه حنبلی، از مهم‌ترین محدثان اهل سنت به شمار می‌آید.مذهب حنبلی که احمد بن حنبل آن را به وجود آورد عمدتاً بر مبنای ظاهر قرآن و احادیث است و برداشتی بسیار سختگیرانه از شریعت دارد. این برداشت سختگیرانه می‌تواند ناشی از شرایط سیاسی- اجتماعی زمان او باشد. در هر حال، شخصیت پیکارجوی احمد بن حنبل او را به نماد بنیادگرایی و نمونه نظریه‌پردازی فعال تبدیل کرده است. البته علاوه بر حنبله، حشویه، مجسمه و ظاهریه شاخه‌های دیگری از نظر فقهی به ۲ گروه اهل رأی و اهل حدیث تقسیم ظهور کرده‌اند. اما بازسازی مکتب حنبلی آن هم با مایه‌های ضد عقلی بسیار شدیدتر، به وسیله ابن تیمیه، متکلم حنبلی قرن هشتم صورت گرفت. او بر مبنای این اعتقاد که عقل، فلسفه و تصوف، نوعی بدعت است، به زعم خود، خواهان زدودن اینگونه بدعت‌ها و اصلاح دیانت اسلام و بازگشت به سلف صالح، کتاب و سنت مجرد از تاولیل و تفسیرهای قرون بعدی بود. از نظر ابن تیمیه، بهترین راه بازگشت به متون دست نخورده، پیروی از بایدها و نبایدها بدون دخالت عقل بشری در فهم، تاولیل، تحلیل و تعلیل نص است.

تبارشناسی مبنای معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی گروه‌های ترورستی سلفی

نگاهی به شناسنامه جانیان تکفیری

همچنین حدیثی از پیامبر به طرق متعدد و با این مضمون نقل کرده‌اند که بهترین مردم از امت من، مردم زمان من هستند و پس از اینان مردمی هستند که بعد از ایشان می‌آیند و سپس مردمی که بعد از آن گروه می‌آیند. سلفیان با تخمین دوره هر کدام از ۳ گروه به ۱۰۰ سال، مجموع آن را ۳۰۰ سال می‌دانند. روش شناسی فهم اسلام سلفی- تکفیری را باید وارث اهل حدیث دانست. اهل حدیث رویکردی ظاهرگرا به نص و وحی الهی داشتند و عمدتاً به ظاهر متون شریعت توجه می‌کردند. این روش‌شناسی، در موارد بسیاری صبغه سلفی و گذشته‌نگر و حتی نژادی به خود می‌گیرد، زیرا در این رویکرد فرض بر آن است که نص در درجه اول بر الفاظ و دلالت‌های آن در گستره فرهنگی و زبانی قریش و حجاز بنا شده است از این رو دیگر مردمان که قادر به کسب این ملکه نبوده‌اند، در بهترین حالت مستعرب به شمار می‌آیند و از درک حاق معنای نص ناتوان خواهند بود. بعدها ابن تیمیه با استناد به شیوه احمد بن حنبل هرگونه مخالفت با عقل و تفسیر صحابه را مخالف با کتاب و سنت تلقی می‌کند. به نظر او، اگر کسی بگوید صحابه حتی در فهم یک نص از کتاب و سنت دچار خطا شده‌اند آشکارا با عموم صحابه و تابعین به نزاع برخاسته است، زیرا آنها خود گفته‌اند معنای درست نصوص را می‌دانند. محمدبن عبدالوهاب در اثبات مدعای خود، یعنی سلفی‌گری و نوستیزی، به این روایت از حضرت رسول(ص) استناد کرده است: «شر الامور محدثاتها و کل محدثه بدعه وکل بدعه ضاله و کل ضاله فی النار». غافل از اینکه با نگرشی عقلایی و منطقی، نص این حدیث به هیچ عنوان همه نوآوری‌ها را رد نمی‌کند، بلکه حدیث صرفاً آن دسته از امور را در نظر دارد که به قصد تعبد باشند چنانکه ملاحمدنراقی، اندیشمند دوره قاجار با تمییز دادن ابداع (نوآوری) از ابتداع (بدعت) معتقد است ملاک بدعت، تشریح و ادخال در دین و توجیه آن به فرد دیگری به عنوان حکمی از احکام شرع است اما اموری که بدون اعتقاد و قصد شرعی، انجام می‌شوند از مصداق بدعت نیست و تبعاً تحریم نشده است.

سراج‌الدین ابنکه در یک نگاه کلی، سلفیان در حالی منحصراً قول صحابه را حجت مطلق دانسته‌اند که سهو و خطا بر همه ممکن است و دلیلی بر عصمت آنها وجود ندارد. به لحاظ علمی و تاریخی نیز اتفاق نظر سلف در فهم مسائل عقیدتی محل تردید جدی است. مهم‌تر آنکه وقتی اسلام و آموزه‌های نبوی به قرائت سلفی تقلیل یابد به روح عقایدت نصوص توجه نمی‌شود.

ارزش‌وری معمول قائل شدن برای صحابه در تعارض آشکار با آیه «لَنْ أَكْرِمَكَ عِنْدَ اللَّهِ أَكْرَامًا» قرار دارد که در آن ملاک ارزش، مستقل از زمان معرفی شده است.

از سوی دیگر، نگاهی جامع‌نگر به سرگذشت دین اسلام در طول تاریخ نیز نشان می‌دهد این مکتب به واسطه برخورداری از قدرت بسیار بالا و وجود عناصر آرامنی و آموزه‌های بلند برآمده از انگه‌های مطلوب نظری و عملی، همواره مانع از آن می‌شود

که مؤمن به درک و یافته‌های سلف بدعت‌کنند.

۲-۲- مبانی انسان‌شناسی اسلام سلفی- تکفیری: اصالت انحصاری تکلیف

در این قسمت به معرفی ۲ شاخص عمده در انسان‌شناسی اسلام سلفی- تکفیری، یعنی «تکفیری‌گرایی شدید» و «صل سلفی» خواهیم پرداخت.

الف- تکلیف‌گرایی شدید

از نگاه انسان شناختی، سلفیان اصالت را تماماً به تکلیف می‌دهند، حتی حقوق بر اساس تکلیف معین می‌شود. به عبارت دیگر، در مرام اصالت تکلیف، حق، فقط در زمینه تکلیف پدید می‌آید و آنجا که تکلیفی نیست حتی هم وجود ندارد. پس حق امری تبعی و اشتقاقی تلقی می‌شود. این بدان سبب است که جریان اصالت سلفی- تکفیری با قرائتی ظاهرگرا از نص، تعریف بسیار موسعی از حوزه تکالیف انسان ارائه می‌دهد و شرط ایمان و عبودیت الهی را عمل به این تکالیف در تمام زمان‌ها و مکان‌ها و همه عرصه‌های فردی و اجتماعی، فارغ از یافته‌های علمی و عقلی بشر می‌داند. تکلیف شامل تکلیف فرد در مقابل افراد دیگر، جامعه، دولت و خداوند است که تکلیف برابر خداوند مهم‌ترین نوع تکلیف است. مشخص است که سلفیان با چنین نگرش نامتعارف و حداکثری به فقه و نیز با نفی دیدگاه منطقه‌ الفرائی، سرشتی تماماً تکلیف‌مدار و تعبدگرا از دین طلب می‌کنند. از این رو دایره بایدها و نبایدها، اکراه و امر و نهی بسیار زیاد می‌شود و خواسته‌ها و انتظارات از انسان نیز فزونی می‌یابد، به گونه‌ای که دین عمدتاً محدود به الزام و تکلیف می‌شود. سلبه‌های ریشه این نحوه نگرش به گروه خوارچ در صدر اسلام بازمی‌گردد، گروهی که با غلو در دین آنچه را خداوند تکلیف نکرده انجام می‌دادند و خواستار انجام آن از جانب دیگران نیز بودند و در نهایت با اینگونه تندروی‌ها و پیشی گرفتن از دین بود که پیامبر(ص) در وصف آنها کلمه «مارقین» را- به معنای کسی که به سرعت از دین خارج شود- به کار بردند.

نخستین مساله‌ای که خوارچ مطرح کردند، مساله ایمان و کفر بود. اغلب اینها مرتکب کبیره را کافر می‌پنداشتند. بر مبنای چنین نگرشی فرد با ارتکاب گناه کبیره از عضویت در جامعه اسلامی خارج می‌شود و دیگر هیچ‌گونه حقی در جامعه اسلامی ندارد. آنها برای قتل و پیکار با کسانی که ایشان را کافر می‌شمارند هیچ‌گونه قید و شرطی نمی‌شناختند.

ب- تکفیر

کفر در اصطلاح شرع یعنی انکار اصلی از اصول دین یا انکار یکی از ضروریات دین در سخن یا کردار و تکفیر بدین معناست که فردی به کفر منسوب و متصف می‌شود و بر اثر فهم‌شان را به نحو انحصاری مقیاس حق و باطل قرار می‌دهند.

و دیگر نصوص و منابع در عین حال که موقعیت تفسیری نسبت به قرآن دارند اعتبار و مشروعیت خود را از کتاب‌الله گرفته‌اند. در این میان نکته مهم این است که پس از انقطاع از وحی، رویکردی که جریان‌ها و گروه‌های گوناگون فکری- اسلامی کدام از ۳ گروه به ۱۰۰ سال، مجموع آن را ۳۰۰ سال می‌دانند.

با توجه به اینکه دغدغه اصلی جریان‌های سلفی- تکفیری حفظ اصالت اسلامی از طریق تمسک افراطی به ظواهر نصوص دینی است رویکرد معناشناختی سلفیان لاجرم به ظاهرگرایی منتهی می‌شود، زیرا به واسطه آنکه کلام الهی بر خلاف فضای ذهنی انسان‌های دم‌ساز با حیات و ماده، دربردارنده معانی و مفاهیم غیرحسی است، دستیابی به مراد و مقصود جدی خداوند از کلام او برای‌شان دشوار می‌شود. از همین رهگذر، سلفیان دسترسی به مراد خداوند در مواردی چون آیات صفات را ناممکن دانسته‌اند و ایمان به ظاهر آن مفاهیم را برای مفسران و پیروان سفارش می‌کنند. همین ظاهرگرایی، به سرعت آنها را به وادی تشبیه و تجسیم در صفات الهی می‌کشاند که برای نمونه می‌توان به کتاب‌های السنه احمد بن حنبل و التوحید و اثبات صفات‌الرب از کلام او خزیمه که از دیدزبان مینای عقاید اهل حدیث و حنبله بوده، اشاره داشت. در این کتاب‌ها روایات فراوانی در باب صفات خبری همانند دست، پا، انگشت، صورت، خندیدن، صوت و کلام خدا جمع‌آوری شده که همگی بر تجسیم و تشبیه خدا دلالت دارند. به طور کلی، ظاهرمسکلی را می‌توان جریانی دانست تک‌بعدی، غیرروش‌شمند، عقل‌گریز و منهای اجتهاد که با ترفیع نوعی فهم ظاهری (قشری) و شبه‌علمی از قرآن، به طور گزینشی دستس به تفسیر و برداشت‌هایی از اسلام می‌زند لذا بخش‌های عمده‌ای از سنن غیردینی تبدیل به اصل می‌شوند. این بدان سبب است که معتقدان به اصالت ظواهر نصوص از آنجایی که حقیقت مطلق را به عنوان میراث گذشتگان و قدیسان در انحصار خود می‌بینند، عقاید و اظهارات دیدگان در دیده آنها یک سره باطل و منحرف می‌نماید و از آنجا که تا تصب شدید، عقاید و بندهارهای خود را مقدس و مصون از ضعف می‌بینند خواهندخواه آنها را به جای اصل می‌نشانند. نمونه عینی چنین تفکری را خوارچ در صدر تاریخ اسلام داشتند، به گونه‌ای که چهره‌ای یکسره تنگ‌نظرانه و متجزئانه از دین و دینداری عرضه داشتند. به طور کلی، اسلام سلفی- تکفیری با تأثر شدید از جریان‌های ظاهرمسکله، با اعتقاد به تفوق ظواهر نصوص دینی بر تمام منابع شناخت، قرآن و حدیث را تمامی به ظاهر حمل می‌کنند و بدون اعتقاد به تامل و تفسیر متون دینی چنین می‌اندیشند که همه نصوص اسلامی معنای واحد و ثابتی داشته، هیچ عاملی نظیر گذشت زمان و اختلاف جوامع تأثیری در آن ندارد، زیرا ظاهر آن بدرستی می‌تواند واقعیت وحی را مکتشف کند. در این شرایط، جریان سلفی- تکفیری با اتخاذ روش نقلی محض و مینا قرار دادن رویکردی سراسر ضدعقلی به نص، در معرفت‌شناسی خویش، به ظاهرگرایی در قرآن و سنت روی آورده است. در ادامه به بررسی ۲ شاخصه مهم معرفت‌شناسی این جریان، یعنی عقل‌ستیزی و سلفی‌گری می‌پردازیم.

الف- عقل‌ستیزی

در حالی که تعیین نسبت عقل و وحی همواره سرمنشأ اختلاف‌ها در حوزه معرفتی و مبانی دین‌شناسی جریان‌های مختلف اسلامی بوده و غالباً اختلاف‌ها در این باب نه بر سسر حذف عنصر عقل بلکه بر سسر میزان نقش آن بوده است، در مقابل، سلفیان با ارائه دیدگاهی سراسر تحقیرآمیز از عقل، معتقدند عقل بشتر بسیار ناقص است و به علت خطاپذیری و گمراهی در تشخیص‌ها راهی جز تعبد محض برابر نص باقی نمی‌ماند. جریان تکفیری سلفیان، تردید مسلمانان در این گزاره را موجب خوارچ از خیل دینداران به شمار می‌آورد.

در مجموع، گرایش‌های ضدعقلی در جریان سلفی- تکفیری چنان نیرومند است که خردگریزی از مهم‌ترین ویژگی‌های فکری آنها به شمار می‌آید. اینها برخلاف سایر فرق اهل سنت با هرگونه جولان عقل در قلمرو تشریعیات به مبارزه برخاسته‌اند تا جایی که تمام ادله مبتنی بر عقل مانند قیاس، استحسان و استصحاب از دید آنها مردود است. به طور کلی در نظام فکری سلفیان، عقل هیچ‌گاه، چه به عنوان منبع و چه به عنوان روش فهم نصوص، به رسمیت شناخته نمی‌شود. این در حالی است که در فقه شیعه، عقل در حوزه مستقلات عقلیه به مثابه یک منبع و در غیر این موارد به مثابه روش فهم و استنباط احکام شرعی از نصوص دینی پذیرفته می‌شود.

ب- سلفی‌گری

اجمالاًسلفی به معنای کسی است که منسوب به سلف است و اصطلاحاً به کسانی که ادعای پیروی از سلف صالح می‌کنند «سلفی» و به مکتب آنها «سلفی‌گری» گفته شده است؛ جریانی که خواستار بازگشت به عقاید و اعمال نخستین نسل از احکام اسلامی است، چرا که آنها معتقدند با فاصله گرفتن از سرچشمه وحی، بدعت فزونی یافته و حقیقت در محاق فرورفته است.

به طور کلی، جریان سلفی- تکفیری همواره خواستار بیان عقاید اسلامی به همان نحوی است که در عصر صحابه و تابعین بوده است تا به زعم‌شان جامعه، از این راه، مجد و عظمت گذشته خود را باز یابد. این جریان پیوسته خود را مقید به تبعیت از سلف صالح می‌داند و سلف صالح از نظر اینها شامل صحابه، تابعین و تابعین تابعین است. این از آن رو است که سلفیان با تأکید بر جایگاه رفیع سلف به عنوان ناقان مطمئن و خدشناپذیر معرفت قدسی، درک آنها را از آیات به علت نزدیک‌تر بودن به عصر پیامبر(ص)، دقیق‌تر، قابل اعتمادتر و بهتر از خلف دانسته، فهم‌شان را به نحو انحصاری مقیاس حق و باطل قرار می‌دهند.

تبارشناسی مبنای معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی گروه‌های ترورستی سلفی

نگاهی به شناسنامه جانیان تکفیری

احکام اسلام بر او مرتب نمی‌شود. اگرچه مساله توحید و قائل بودن به تکفیر مشرکان از همان صدر اسلام مساله‌ای محل مناقشه بوده است، جریان سلفی- تکفیری بویژه از دوره محمد بن عبدالوهاب با توسعه مفهوم «کفر» و «شرک» بارحتی حکم به تکفیر و واجب القتل بودن دیگران داده‌اند. جریان سلفی در گرایش‌های تکفیری به دلیل نگاه ظاهر‌بینانه‌اش عمدتاً به سمت فرقه ناجیه رفته، با نقل این روایت از پیامبر که «سَتَفْتَرُیْ أُمَّتِیْ عَلٰی ثَلَاثٍ وَ سَبْعِیْنِ فِرْقَه کُلُّهُم فِی النَّارِ اِلَّا فِرْقَه وَاِحِدَه» خود را به طور انحصاری طائفه ناجیه و قوم برگزیده معرفی می‌کند و با این تفسیر تنگ‌نظرانه، تمام فرق اسلامی و مسلمانان مخالف قرائت سلفی را کم و بیش منحرف، بدعت‌گذار و مشرک قلمداد می‌کند. این جریان براساس چنین تصویری و نیز احساس مأموریت و رسالت تاریخی برآمده از مسؤولیت‌های اهل توحید و فرقه ناجیه، دست به اعمال تکفیری علیه فرق اسلامی و حتی جوامع مسلمان می‌زند و آشکارا این اقدامات را مقدس می‌خواند. در حال حاضر قرضای، اندیشمند مصری نزدیک به این جریان که همچنان اصرار دارد خوارچ به‌رغم افراط و انحراف از مسیر صواب، بردارن آن هستند، به پیروی از این تیمیه گروه‌هایی چون پیروان نصیریبه و دروزی‌ها را از کفار بدتر دانسته، مستحق تکفیر می‌داند بنابراین در حالی که شرک و کفر نزد سلفیان قدیم بیشتر به دلیل برخی عبادت‌ها و عقاید فردی، مانند توسل به اولیا، نذر، شفاعت و زیارت قبور بود، شرک و کفری که سلفیان جدید به آن معتقدند، یعنی جریانی که پس از سقوط طالبان در افغانستان بویژه در وقایع اخیر بیداری اسلامی پدیدار شده است و بر خلاف سلفیان سنتی، بر عنصر «خودمرجمی» تأکید ویژه دارد، تقریباً همه شؤون زندگی اجتماعی و مدنی شخص را در بر می‌گیرد. این دسته که خصلت اصلی‌شان جهادی بودن است و به درجات مختلف، بیشتر سنت‌ها و نوآوری‌های بعد از مرحله نخستین تاریخ اسلام را قبول ندارند، در جریان تحولات اخیر بیداری اسلامی، به منظور کسب پیروزی نهایی بیش از همیشه بر تکلیف جهاد به عنوان یک واجب شرعی تأکید کرده‌اند تا با تمسک به آن، چهره‌ای جدید از ترورسیم و خونونت ترسیم کنند. بر این مناسست که جریان سلفی- تکفیری به آسانی به خود اجازه می‌دهد علیه دیگر مسلمانانی که اعمال‌شان با آنها متفاوت است و مقبول آنها نیست به عنوان کافر و مرتد اعلام جنگ کند و هر صاحب اقتدار سیاسی را که از عقاید آنها بیرونی نکند، نامشروع و واجب‌القتل بداند. مطابق همین رویکرد، «عبدالسلام فرج» نظریه‌پرداز گروه سلفی و انقلابی الجهاد مصر اواخر دهه ۱۹۷۰ رساله الفریضه‌العائیه را براساس فتاوی‌ا ابن تیمیه و تفسیر ابن کثیر ذیل مبحث کفر و جهاد نگاشت. او در این کتاب، جهاد را بخشی از سنت پنهان نگه داشته شده اسلامی می‌دانست و معتقد بود جهاد، تنها راه مؤثر در تشکیل حکومت اسلامی است. زیرا تمام راه‌های احتمالی و ممکن دیگر به شکست انجامیده‌اند. البته در حقیقت، آثار انتقادی فراوانی علیه وهابیت نگارش یافت. مثلاً در مقابل آرای جهادی عبدالسلام، «فرج فوده» به نگرارش کتاب الحقیقه‌العائیه پرداخت و در نهایت جان خود را بر سسر این نقد گذاشت. او در مقدمه

این رساله می‌نویسد مرادش از «حقیقت پنهان مانده» نبودن عقل، منطق و اجتهاد در اندیشه سلفیه جدید است. در حال حاضر نیز تأکید جریان‌های سلفی- تکفیری بر جهاد، بویژه در عراق و سوریه، بسبب پرنگ است. تحركات گروه داعش در عراق و جبهه النصره در سوریه در همین راستا قابل ارزیابی است، جبهه النصره، شاخه القاعده در سوریه، پس از چند رشته عملیات تروریستی در اواخر ۲۰۱۱ سسرانجام در ۲۴ ژانویه ۲۰۱۲ نخستین بیابیه خود را در زمینه ضرورت «جهاد» علیه نظام علوی سوریه به منظور برپایی خلافت اسلامی صادر کرد؛ جریانی که پس از قرن‌ها خواستار تحقق فتاوی پیشوای‌شان این تیمیه شده است. این تیمیه در فتاوی خود علویان و نصیری‌ها را بدعت‌گذار و کافر خوانده بود:

«جماعتی که نصیری‌به نام دارند از یهودیان و مسیحیان و بلکه از بسیاری از مشرکان کافر‌ترند و ضرری که متوجه امت محمد می‌کنند از ضرر کافران ترک و فرنگ و همانند آن بیشتر است، زیرا این گروه نزد مسلمانان ناکار، به تشیع و مولات اهل بیت تظاهر می‌کنند»

■ نتیجه

هدف از نگارش این مقاله واکاوی مبانی فکری و اندیشه‌ای اسلام سلفی- تکفیری بود؛ جریانی که به‌رغم پراکندگی در جوامع مختلف، به سبب داشتن خط فکری مشترک، بویژه با بهره‌گیری از فضای ناشی از تحولات اخیر بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه این فرصت را یافته است تا سازماندهی مجدد به صورت جدی اهداف خود را پیش ببرد. هسته‌های سلفی- تکفیری تندرو این جریان که پیش از این عمدتاً در انزوا به سر می‌بردند اکنون با تأتیک فرصت‌طلبانه به متن جامعه بازگشته‌اند و در پی هویت‌یابی جدید خود در روند تحولات اخیر هستند. اینها به مدد ابزارهای رسانه‌ای در حال معرفی خود به عنوان خط اصیل اسلامی بوده، برای ایفای نقش در آینده اسلام سیاسی برنامه‌ریزی می‌کنند. به این منظور مبانی معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی این جریان را بررسی و تحلیل کردیم. حاصل بحث آنکه جریان اسلام سلفی- تکفیری در معرفت‌شناسی خود بر نوعی نص‌گرایی افراطی ظاهرگرا به عنوان تنها منبع قابل اعتماد در کسب معرفت تأکید می‌کند و در نتیجه این سنخ معرفت‌شناسی، عقل‌ستیزی و سلفی‌گری در ساختار معرفتی‌شان تبلور می‌یابد که موجب تنسک، قشری‌گری و خودمداری در دین و تعبدی خشک و بی‌روح می‌شود.

نویسندهگان: ناصر اسدی، هادی داوودی‌زواره، کوشاوطن‌خواه